

عبدالرفیع - حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۳۶)

توجه بیش از حد مأمون به امام رضا

پس از اعلام ولیعهدی حضرت رضا مأمون دختر خود ام حبیب را به ازدواج آن حضرت در آورد و دختر دیگر خود ام الفضل را برای فرزندش محمد الجواد تقی نامزد نمود و برای تشیید مبانی محبت و وداد نیز در آن سال ابراهیم بن موسی برادر امام رضا بعنوان امیرالحاج برگزیده شد.

نوشته‌اند که مأمون به حضرت رضا گفت تو را وزیری و دبیری باید که در انجام امور مربوط با تو همکاری نماید.

حضرت رضا در جواب اظهار داشت وجود فضل بن سهل کافی است زیرا وی شغل وزارت را عهده‌دار می‌باشد و علی سعید صاحب دیوان رسالت خلیفه نیز نامه‌های مرا خواهد نوشت.

مأمون را از این سخن خوش آمد و دستور داد این دو تن مشاغل مذکور را کفایت کنند و بهمین جهت فضل بن سهل زوالریاستین و علی سعید به زوالقلمین نام گرفتند و بهمین القاب در تاریخ معروف شدند.

اعلام خلافت ابراهیم بن مهبندی در بغداد

عباسیان بغداد و عموم افرادی که در دوران حکومت هارون الرشید و فرزندش امین دارای اهمیت و قدرت بودند از جمله فضل بن ربیع وزیر محمد امین پس از

آگاهی از انتصاب امام رضا به عنوان ولایتعهد به سرداری محمد بن ابی خالد بر حسن بن سهل حاکم برگزیده مأمون شوریدند و او را از بغداد بیرون کردند و سپس نزد محمد بن صالح بن منصور رفتند و گفتند :

(ما یاوران دولت شمائیم و بیم داریم که این دولت با نقشیدای که از مجوس (ایرانیان) بدان راه یافته است از میان برود و مأمون برای علی بن موسی الرضا بیعت گرفته است پس بیا تا با تو بیعت کنیم چه راستی می ترسیم که این امر از میان شما بیرون رود) (۱)

محمد در پاسخ آنان گفت : من خود با مأمون بیعت کرده ام و از طرفی بکار خلافت شما نمی آیم .

او درست میگفت زیرا محمد بن صالح نخستین هاشمی بود که در بغداد با مأمون بیعت کرده بود .

پس آن گروه به برادر هارون الرشید ابراهیم بن مهدی معروف به ابن اشکله روی آوردند و نظر خود را با او در میان گذاشتند ابراهیم با پیشنهاد آنان موافقت کرد و عموم مردم بغداد در روز پنجم محرم سال ۲۰۲ هجری با او بیعت کردند و او را به عنوان خلیفه دولت عباسیان برگزیدند و بنام (مرضی) لقب دادند .

ابراهیم در (رصافه) منزل کرد و در بغداد در مسجد مدینه با مردم نماز گزارد و در کلاوای اردو زد .

فضل بن ربیع و عیسی بن محمد بن ابی خالد و سعید بن ساجور و ابوالبط همراه وی بودند اینان به مردم بغداد گفتند که مأمون پسر رشید نیست زیرا که نعمت خلافت را از خاندان خود به دودمان دیگر نقل کرده است .

ابراهیم فرمانداران جدیدی برای شهرها برگزید و احکام آنان را امضاء کرد، در این میان طرفداران مأمون بسرداری حمید بن عبدالحمید طائی طوسی برضد ابراهیم قیام کردند و جنگ سختی بین آنان درگیر شد در این جنگ سربازان طرفدار مأمون در حین جنگ فریاد میزدند و خطاب به ابراهیم بن مهدی میگفتند ای خوشه، ای آوازه خوان، تو لایق خلافت نیستی.

نوشته‌اند ابراهیم را از آن جهت (خوشه) میخواندند که خیلی سیاه و بدقیافه بود و در یک طرف صورتش خالی سیاه داشت.

جنگهای پی در پی بر سر خلافت مأمون و ابراهیم

در این وقت اوضاع عراق بیش از هر موقع آشفته و نابسامان بود و طرفداران ابراهیم بن مهدی خلیفه انتخابی جدید عباسیان در بغداد و طرفداران مأمون فرزند هارون که مرو را بعنوان مرکز خلافت برگزیده و در آنجا مستقر شده بود با جنگهای پی‌درپی امنیت این منطقه را دست‌خوش هرج و مرج کرده بودند رویهم رفته در بیشتر این جنگها توفیق ابراهیم بن مهدی خلیفه جدید بیش از حسن بن سهل ایرانی حاکم انتصابی مأمون بود.

مذاکره محرمانه حضرت رضا با مأمون در مرو

همانطور که گفته شد مأمون خلیفه عباسی بدون خبر از شورش مردم بغداد و انتخاب عمویش ابراهیم بن مهدی به عنوان خلیفه در مرو بسر میبرد و فضل بن سهل ایرانی (ذوالریاستین) صدراعظم مقتدر او نیز برای حفظ مقام برادر خود حسن بن سهل که از طرف مأمون در عراق حکومت داشت مصلحت نمی‌دید خلیفه را در جریان وقایع بغداد بگذارد، از طرفی خود حسن بن سهل نیز به تنهایی وبدون کمک از ایران از عهده آشوب خلافت ابراهیم بر نمی‌آمد.

ظاهر ذوالیمینین فاتح عراق نیز که بهتر از هر کس میتوانست بر اوضاع مسلط باشد بر اثر اختلاف با خاندان سهل در سوریه مراقب بود .
 بهمین جهت دامنه قدرت ابراهیم بن مهدی و یاران عرب او در عراق رو بسه از دیاد بود .

در این بین علی بن موسی الرضا ولیعهد مأمون بوسیله علویان عراق از ماجرای بغداد مطلع شد و کار خلافت مأمون را با در نظر گرفتن بی اطلاعی خلیفه از جریان وقایع عراق سخت وخیم دید از روی اصالت و شرافت ذاتی که داشت لازم دانست مأمون را از ماجری مطلع کند .

بنابراین برای اجرای این منظور محرمانه با مأمون ملاقات کرد و او را از حقایق امور واقف ساخت و از خط مشی و سیاستی که پیش گرفته بود وی را نکوهش نمود و اظهار داشت اگر برای رفع این مهم فکری نیندیشد هر آینه خلافت او مختل گردیده و متصرفات خلافت تجزیه خواهد شد .

اقدام سریع مأمون برای تحکیم مبانی خلافت خود

مأمون پس از ملاقات و مذاکره محرمانه با علی بن موسی بن جعفر (ع) و آگاهی از حقیقت امر با اینکه علاقه شدیدی به فضل بن سهل وزیر با تدبیر خود و همچنین تمایلاتی به مذهب شیعه داشت چون وضع خلافت و حکومت خود را در خطر دید بطور عجیبی از نظر خود عدول کرد و برای آنکه خود را از این گرفتاری خلاص کند تصمیمات بسیار سخت و تأثر انگیزی گرفت بطوری که از ظواهر امر مشاهده میشود وقایع پشت سر هم و حساب شده این زمان نیز آن را تأیید مینماید .
 مأمون برای رهایی خود از مهلکه موجود چاره‌ای جز از بین بردن فضل بن سهل و قتل علی بن موسی الرضا (ع) و تغییر سیاست انتخابی قبلی ندید و چون وقت دیر بود

لازم دانست خیلی فوری شخصاً به بغداد رفته و ضمن اعلام خبر تغییر سیاست فتنه عباسیان عراق را که ابراهیم بن مهدی را به خلافت برگزیده بودند فرونشاند، البته بموجب نقشه دقیقی که بطور خیلی سری مطرح شده بود قبل از ورود خلیفه به بغداد فضل بن سهل ایرانی (ذوالریاستین) و اما علی بن موسی بن جعفر (ع) میبایست به قتل میرسیدند.

بنابراین دفعه خبر مسافرت به بغداد از طرف مأمون اعلام و منتشر گردید.

شهادت فضل بن سهل

سرانجام مأمون در پایان نیمه دوم سال ۲۰۲ هجری از مرو رهسپار عراق گردید بطوری که نوشته اند (۱) ولیعهدش حضرت رضا و وزیرش فضل بن سهل (ذوالریاستین) همراه وی بودند.

مأمون تمهیدنامه‌ای را که (کتاب شرط و حباء) یا (تعهد و بخشش) نامید مشتمل بر توصیف فرمانبری و خیرخواهی و بند و نصیحت و صمیمیت و از دنیا گذشتگی و برتری فضل وی از آنچه از اموال و تیولها و گوهر و املاک بوی بخشیده است برای فضل بن سهل نوشته و در آن تعهد کرده بود که هر چه را فضل بخواهد و خواستار شود بی دریغ و جلوگیری به وی دهد و مأمون به خط خود آن را توشیح کرد و برخویش گواه گرفت.

موکب خلافت پس از طی طریق از مرو به سرخس رسید طبق نقشه طرح شده قبلی مأمون دستور داد برای چند روز در اینجا توقف نمایند.

کوئی مقدر بود که در این شهر یکی از بزرگترین راد مردان ایرانی که آرزوئی جز استقلال و آزادی ایران و ایرانی در دل نمی پروراند و برای نیل به این

مقصود عالی ملی و رهایی از قید تسلط و حاکمیت قوم عرب با توجه با امکانات و موقع از هیچگونه کوشش و از خود گذشتگی فرو گذار ننموده بود بشهادت برسد ، این فرد همان فضل بن سهل ایرانی وزیر با تدبیر و مقتدر مأمون بود که جریان واقعه قتل وی را مورخان اینطور نوشته اند :

در روزهای توقف در سرخس زوالریاستین تحت نظر بود و رفتار او سخت کنترل میشد و حتی جریان ملاقات و دید و بازدید های وی مرتب به خلیفه گزارش می گردید .

روز وقوع مرگ فضل و همچنین افرادی که میبایست باین کار دست بزنند قبلا تعیین شده بود بر حسب اتفاق وقتی مأموران قتل فضل به محل اقامت او مراجعه کردند خبر یافتند که زوالریاستین در گرما به بسر میبرد و آنان نیز چون در اجرای حکم تعجیل داشتند با شمشیرهای برهنه به داخل حمام رفتند و فضل بن سهل را بدون هیچگونه مانعی با کمال بی رحمی به قتل رسانیدند .

و با این ترتیب فضل بن سهل وزیر دانشمند مأمون که به بر اثر حسن تدبیر و درایت در کشور داری از طرف خلیفه مأمون به لقب زوالریاستین مفتخر شده بود با نقشه و دستور همان خلیفه از میان برداشته شد و با انجام این عمل یکی دیگر از مجاهدان بزرگ راه آزادی این مرز و بوم جان خود را بر سر وطن خواهی و عشق و علاقه به میهن از دست داد .

پرفسور ادوارد براون مستشرق شهیر انگلیسی مینویسد : (۱)

(گناه فضل بن سهل این بود که در امر ولایت امام رضا زیاده از حد حرارت به خرج داد و به مصلحت اندیشی وی مأمون باین اقدام دست زده بود .)

احمد بن ابی یعقوب اصفهانی معروف به ابن واضح یعقوبی نوشته است که محل وقوع این قتل تاریخی در قومس بوده (۱).

ولی طبری و مورخان دیگر تصریح کرده‌اند که این واقعه مولمه در سرخس اتفاق افتاده و تاریخ آن نیز روز دوم شعبان سال ۲۰۲ هجری ثبت شده است. کشندگان فضل بن سهل همانطوری که انتظار میرفت چهار تن از حشم و خدم مأمون باین اسامی غالب بن اسود مسعودی و قسطنطنین رومی و فرج دیلمی و موفق صقلیبی بودند و مأمون نیز پس از آگاهی قتل دستور تعقیب و دستگیری آنان را صادر نمود، افراد مذکور بوسیله عباس بن هیشم بن بزرگمهر دینوری دستگیر شدند. وقتی مأمون برای حفظ ظاهر از کشندگان فضل پرسید که به چه علت دست باین کار زدید؟

آنان گفتند، که یا خلیفه از خدای بترس این کار بفرمان تو از ما صادر شد (۲) اگر امر تو نبود چه کسی را چنین جرأتی بود که باین کار بس خطیر دست بزند. مأمون گفت میدانستم که شما در جواب من اینگونه بهانه خواهید آورد. آنگاه دستور داد آن چهار تن را سر بریدند و جماعتی را نیز به همراه آنان گردن زدند. مأمون در مرگ فضل به ظاهر سخت بی تابسی نشان داد و در پایان ذوالعلمین (ذوالقلمین) علی بن ابی سعید پسرخاله فضل بن سهل را کشت و سرش را برای حسن بن سهل به عراق فرستاد و نوشت چون نقشه کشتن فضل را علی بن ابی سعید کشیده بود بمنظور انتقام او را بقتل رسانیده و سرش را نزد تو فرستادم.

در این میان عده زیادی از یاران و طرفداران فضل بن سهل از جمله خلف بن عمر بصری معروف به حف و موسی بصری و عبدالعزیز بن عمران طائی و همچنین غالب رومی و سراج خادم بموجب فرمان مأمون به دیار نیستی رهسپار شدند و گروهی از فرماندهان که از طرف مأمون شامته (سرزنش کنندگان) نامیده شده بودند از مقام خود برکنار و تبعید شدند.

نا تمام

۱- تاریخ یعقوبی ترجمه مرحوم دکتر آیتی جلد دوم صفحه ۴۶۹.

۲- دستورالوزراء خوند میر صفحه ۶۷.